**جلسه 102-213**

**سه‌شنبه – 04/02/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

صاحب عروه فرمود که یجب ستر المرأة بدنها فی الصلاة الا الوجه و الیدین الی الزندین و القدمین ظاهرهما و باطنهما. بعد فرمود: واجب هست از باب مقدمه علمیه بخشی از این مستثنیات را بپوشاند تا احراز کند ما یجب ستره فی الصلاة را پوشانده.

بحث مقدمه علمیه در فقه زیاد مطرح می‌‌شود. در باب وضوء گفتند که یک مقدار از مازاد بر حد الوجه را بشوید تا احراز کند حد الوجه را شسته، ‌مازاد بر مرفق را بشوید تا احراز کند حد المرفق را شسته یا در باب صوم گفتند مقداری از شب را امساک کند تا احراز کند از طلوع فجر امساک کرده و هکذا.

این فرمایش در صورتی است که حد مشخص باشد و ما شک در امتثال پیدا کنیم. بدانیم سر ساعت پنج اذان صبح است و ما اگر الان غذا بخوریم احراز نمی‌کنیم از ساعت پنج امساک کردیم، ‌اینجا امساک واجب است. ما می‌‌دانیم حد الوجه در وضوء قصاص شعر است، محل رویش موی سر، اگر یک مقدار از بالاتر را نشوریم احراز نمی‌کنیم شستیم وجه‌مان را از قصاص الشعر الی الذقن.

و یا در باب ستر غیر صلاتی که بر زن واجب است ستر غیر صلاتی الا الوجه، ما در ستر صلاتی گفتیم عنوان وجه مطرح نیست، ‌ما دائر مدار عنوان وجه نیستیم، دلیل نداریم بر ستر مازاد بر پشت سر و گوش‌ها و گردن، حالا صدق وجه بکند بر آن چیزی که زن در نماز باز می‌‌گذارد یا صدق نکند مهم نیست. ولی در ستر غیر صلاتی که داریم لایبدین زینتهن الا ما ظهر منها و تفسیر شده، در روایت فرموده که سألته عما تظهر المرأة من زینتها قال الوجه و الکفین، وجه هم که در صحیحه زراره تحدید شد ما دارت علیه الابهام و الوسطی عرضا و قصاص الشعر الی الذقن طولا و ما زاد علی ذلک فلیس من الوجه. و لذا مقتضای صناعت این است بگوییم زن در ستر غیر صلاتی باید کل بدنش را منهای ما یجب غسله فی الوضوء از وجه که می‌‌تواند باز بگذارد بقیه را بپوشاند و یک مقدار هم از باب مقدمه علمیه بپوشاند.

منتها چیزی که باعث می‌‌شود، این را به عنوان پرانتز عرض می‌‌کنم، ‌در ستر غیر صلاتی ما اینقدر سخت نگیریم که بگوییم فقط مقدار وجه شرعی که در وضوء شستنش واجب است مستثنی است از وجوب ستر‌، این است که آیه شریفه و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن بطور متعارف اقتضاء می‌‌کند کشف بیش از آن مقدار از وجه شرعی ما دارت علیه الابهام و الوسطی را. و الا اگر کسی در دلالت این آیه مناقشه بکند کما این‌که برخی از بزرگان مثل مرحوم آقای بروجردی و آقای خوئی اشکال کردند حتی اگر بگوییم عنوان وجه مستثنی است شارع گفته که ما دارت علیه الابهام و الوسطی فهو من الوجه و ما زاد فلیس من الوجه و بخشی از همان مقدار را هم که وجه است باید از باب مقدمه علمیه زن بپوشاند.

حالا مقصود این است: اگر حد معلوم است اینجا می‌‌گویند مقدمه علمیه دارد اما اگر حد مشکوک است، ‌من اصلا نمی‌دانم اذان صبح پنج است یا پنج و پنج دقیقه، ‌اذانی که رادیو تلویزیون می‌‌گویند مقارن است با طلوع فجر شرعی یا زودتر است، اینجا که نیاز به مقدمه علمیه ندارم؛ ‌استصحاب می‌‌کنیم عدم طلوع فجر را تا ساعت پنج و پنج دقیقه.

مقدمه علمیه در جایی است که حد معلوم است شک در امتثال می‌‌کنم. این هم مطلبی است که توجه بشود. اگر در نماز حد معلوم است، ‌مثلا کفین زن جایز است کشفش تا زندین، خب حد معلوم است، اینجا از باب مقدمه علمیه باید یک مقدار پایین‌تر از زندین هم پوشیده بشود تا یقین کنم زندین و ما فوق را پوشانده‌ام. بله، اگر حالت سابقه‌اش استصحاب ستر است، می‌‌تواند این زن استصحاب بکند بقاء ستر را و دیگه نیازی به احراز وجدانی ستر نیست.

مسأله چهارم این است که صاحب عروه می‌‌گوید لایجب علی المرأة حال الصلاة ستر ما فی باطن الفم من الاسنان و اللسان و لا علی ما علی الوجه من الزینة کالکحل و السواد و الحلی و لا الشعر الموصول بشعرها و القرامل و غیر ذلک و ان قلنا بوجوب سترها عن الناظر.

باطن فم و یا زینت‌های صورت و یا قرامل، آن گل سر و امثال آن، در نماز سترش لازم نیست، ‌دلیل نداریم بر لزوم سترش. اگر هم نوبت به اصل عملی برسد اصل برائت جاری است. اما ستر غیر صلاتی که صاحب عروه فرمود و ان قلنا بوجوب سترها عن الناظر، ستر غیر صلاتی در مقابل ناظر محترم، راجع به شعر موصول به شعر این زن که قبلا بحث کردیم، راجع به قرامل بحث کردیم، گفتیم عرفا زینت است و مشمول لایبدین زینتهن است. اما آرایش صورت: کحل که استثناء شده رسما. ‌غیر کحل هم جای این هست کسی بگوید آرایش‌های صورت مگر آن‌هایی که مهیج نوعی است، این‌ها هم جایز است کشفش چون مصداق عرفی زینت ظاهره است و روایت که می‌‌گوید زینت ظاهره کحل و خاتم است ظهور در بیش از مثال بودن ندارد، ‌ظهور در حصر ندارد و لکن ما آرایش معتد‌به را احتیاط می‌‌کنیم نسبت به سترش، ‌آرایش‌های خفیف که هست آن‌ها را بعید نیست بگوییم اشکال ندارد چون عرض کردم ما از نظر مبنایی تمایل داریم بگوییم مصداق زینت ظاهره است ولی آرایش‌های معتنی‌به و غلیظ را ما احتیاط واجب می‌‌کنیم و لو در صورت باشد، پوشیده بشود، اگر مهیج نوعی است که باید پوشیده بشود.

می‌ماند باطن فم. خب این زیاد پیش می‌آید، ‌زن‌ها می‌‌روند دندان پزشک، می‌‌گوید دندان پزشک دستکش دارد، خب صورت این زن را که نگاه می‌‌کند وجه مستثنی است، باطن فم چطور؟ ظاهرا آن مقدار از باطن فم که عادتا موقع صحبت کردن زن دیده می‌‌شود، استثناء وجه ظهور دارد در استثناء آن هم. بیش از این مقدار هم ممکن است بگوییم دلیل بر وجوب ستر ندارد؛ ادله منصرف است، و لایبدین زینتهن الا ما ظهر منها. حالا عطسه می‌‌کند این خانم، دهانش چند سانت باز می‌‌شود عمق دهانش دیده می‌‌شود، ‌دلیل بر وجوب ستر و یا حرمت نظر ما نداریم. و لذا بعید نیست مراجعه به دندان پزشک مرد که دستکش دستش هست اشکال نداشته باشد و لو مستلزم نظر به باطن فم این زن هست.

مسأله 5: اذا کان هناک ناظر ینظر بریبة الی وجهها او کفیها او قدمیها یجب علیها سترها لکن لا من حیث الصلاة فان اثمت و لم تسترها لم تبطل الصلاة.

صاحب عروه فرموده اگر این زن که نماز می‌‌خواند یک ناظری با شهوت و ریبه دارد به روی او نگاه می‌‌کند او هم با این‌که واجب است رویش را بپوشاند اما نپوشاند، نمازش صحیح است.

این فرمایش صاحب عروه که نمازش صحیح است وجهش واضح است. چون وجوب نفسی ستر وجه در مقابل این اجنبی که بریبة دارد نگاه می‌‌کند، ربطی به شرطیت ستر وجه ندارد، ‌دلیل بر شرطیت ستر وجه نمی‌شود و گناه هم بکند ستر وجه نکند نمازش باطل نیست.

نه از این باب که آقای خوئی فرموده الامر بالشیء لایقتضی النهی عن ضده. ‌اصلا این نماز ضد ستر واجب نیست؛ ستر، واجب است عصیان کرد نمازش صحیح است، اصلا ضد واجب نیست. ضد واجب مثل این می‌‌ماند که شما کفش‌تان را بگذارید روی جایی که جایز نیست بگذارید بعد بیایید نماز بخوانید، می‌‌گویند آقا! امر داری بروی آن کفش را از آنجا برداری، امر به شیء اگر مقتضی نهی از ضد بود آن نمازت باطل بود و لکن مقتضی نهی از ضد نیست نمازت صحیح است. اما در اینجا اصلا ستر وجه که واجب است در مقابل این ناظر تضادی ندارد با نماز تا بگوییم امر به شیء مقتضی نهی از ضد خاص چون نیست این نماز صحیح است، اگر هم مقتضی نهی از ضد خاص بود این نماز صحیح بود چون ضد او نیست.

اما اصل مطلب که صاحب عروه فرمود واجب است ستر اگر ناظری دارد بریبة به او نگاه می‌‌کند: آقای خوئی فرموده چون واجب است ستر.

و این واقعا اشتباه است:

اولا: ستر الجسد در ستر الوجه و الکفین صاحب عروه احتیاط واجب کرد، ‌فتوی نداد ولی اینجا فتوی داد، ‌گفت وجب ستره.

ثانیا: اگر بناء بر بحث وجوب ستر بود بطور مطلق، چرا قید زد ناظر بریبة؟ ستر وجه واجب است إما فتویً او احتیاطا طبق نظر آقای خوئی و صاحب عروه و لو ناظر نظر بشهوة نکند.

پس این مسأله مربوط به یک مطلب دیگری است. آن مطلب چیه؟ آن مطلب این است که صاحب عروه فتوی می‌‌دهد می‌‌گوید اگر کشف جایز باشد، ‌مثلا رجل وجهش را کشف بکند در مقابل زن اجنبی جایز است اما اگر بداند که آن زن اجنبی بشهوة نگاه می‌‌کند به روی او، ‌واجب است این جوان رویش را بپوشاند از باب حرمت اعانت بر اثم. این را در کتاب النکاح بیان فرموده جلد 4 صفحه 502.

اینجا هم همین است دیگه. زنی و لو احتیاط واجب می‌‌کرد صاحب عروه، ‌فتوی نمی‌داد به وجوب ستر وجه و کفین اما وقتی می‌‌بیند جوانی با ریبه به او نگاه می‌‌کند صاحب عروه می‌‌گوید وجب علیها ستر وجهها.

از اینجا نتیجه می‌‌گیریم کسانی که در آن مسأله در کتاب النکاح به صاحب عروه اشکال کردند مثل امام، ‌فرمودند فی صدق الاعانة علی الاثم منعٌ، ‌جا داشت اینجا هم تعلیقه بزنند، چرا امام تعلیقه نزده است؟ مخصوصا که ستر وجه و کفین را اصلا واجب نمی‌داند امام بر زن، ‌احتیاط واجب هم نمی‌کند. یا مرحوم آقای خوئی باید اینجا حاشیه می‌‌زد، می‌‌فرمود که وجهی برای فتوی به وجوب ستر نیست چون اعانت بر اثم صدق نمی‌کند و اگر هم اعانت بر اثم صدق بکند آقای خوئی فرموده من اعانت بر اثم را حرام نمی‌دانم.

مرحوم آقای خوئی در آن مسأله کتاب النکاح فرموده: آقا! اگر این جوان یا مثال این زن در صورتی که می‌‌داند که دیگری به روی و صورت او نگاه می‌‌کند بشهوة‌، ‌بناء بر این‌که ستر وجه فی حد ذاته واجب نباشد، وقتی می‌‌بیند که کشف وجه می‌‌کند یک جوانی به او نگاه می‌‌کند بشهوة، ‌یک وقت قصدش این است که او تحریک بشود و مرتکب حرام بشود، کار این زن که ستر نمی‌کند وجهش را حرام است. چون ایشان فرمود مصداق تسبیب الی الحرام است، ‌مصداق تعاون بر اثم است. و لکن اگر قصدش این نیست که دیگری به حرام بیفتد، ‌جوان زیبایی است می‌‌رود در خیابان می‌‌داند زنان به او نظر بشهوة می‌‌کند، ‌این‌که به خیابان برود اعانت بر اثم نیست. ایجاد موضوع حرام اعانت بر اثم نیست.

مرحوم آقای حکیم فرموده اعانت بر اثم شرطش این است که اعانه‌کننده با ایجاد مقدمه قصد داشته باشد که شخص دیگر مرتکب حرام بشود. من تیغ ریش‌تراشی را به شخصی بدهم برای این‌که و به داعی این‌که او ریشش را بزند، ‌اگر ریش‌تراشی حرام است این فعل من اعانت بر اثم است اگر او معذور نباشد، مقلد کسی نیست که ریش‌تراشی را حرام می‌‌داند و الا فعل او اثم نیست. اما اگر نه، من تیغ ریش‌تراشی را به او می‌‌دهم نه به قصد این‌که او ریشش را بتراشد و لو می‌‌دانم او ریشش را می‌‌تراشد اینجا اعانت بر اثم صدق نمی‌کند.

این هم فرمایش آقای حکیم.

ما اینجا مطالبی داریم که عرض می‌‌کنیم:

مطلب اول این است که اگر این جوان قصدش از نشان دادن صورتش جلب دیگران باشد به نظر محرم، این حرام است اما نه از باب تسبیب الی الحرام، ‌نه از باب تعاون علی الاثم؛ بلکه چون ترغیب به منکر است. ترغیب به منکر یعنی کاری بکنم به انگیزه این‌که دیگری مرتکب منکر بشود، این خلاف فحوی وجوب نهی از منکر است. شارع می‌‌گوید دیگران را نهی از منکر بکنید، ‌شما کاری می‌‌کنید به این انگیزه که دیگران مرتکب منکر بشوند؟!

اگر مقصود آقای خوئی از تسبیب الی الحرام این است خب حرفی نیست اما تسبیب الی الحرام به این معنا که اراده آن فاعل، مقهور باشد مثل این‌که مکره باشد یا غافل باشد شبیه آن مثال تقدیم طعام نجس به ضیف جاهل به نجاست آن طعام، ‌اراده آن ضیف مقهور است، او غافل است، این تسبیب الی الحرام است.

و اما تعاون بر اثم این است که یک گناه مشترکا از دو نفر صادر بشود. من تیغ ریش‌تراشی را به زید می‌‌دهم به داعی این‌که او ریشش را بتراشد، خب ریش‌تراشی از او صادر می‌‌شود نه از ما دو نفر؛ این‌که تعاون نیست.

پس ملاک حرمت ایجاد مقدمه حرام به داعی ارتکاب غیر نسبت به آن حرام ترغیب به منکر است و خلاف فحوی نهی از منکر است، اما این فعلش مصداق ترغیب الی المنکر است.

[سؤال: ... جواب:] این مثالی هم که شما می‌‌زنید اگر واقعا من درس می‌‌خوانم یعنی انگیزه من از این درس این است که حسادت دیگری را جلب کنم و او بنشیند حسادت کند به من، البته حسادت قلبی که حرام نیست، بنشیند این ور و آن ور علیه من صحبت کند، لذت می‌‌برم که می‌‌بینم او دارد مدام می‌‌سوزد و هر کجا می‌‌نشیند بخاطر این‌که می‌‌سوزد علیه من حرف می‌‌زند، ‌بله، ‌ملتزم می‌‌شویم که آقا! شما که درس می‌‌خوانید برای این‌که دیگران حسودی کنند، داری ایجاد می‌‌کنید فعلی را به داعی ارتکاب منکر توسط دیگران، این حرام است. ... منع از منکر واجب نیست، نهی از منکر واجب است و لکن فحوی وجوب نهی از منکر می‌‌گوید ترغیب الی المنکر قولا و عملا حرام است. یعنی شما کاری بکند به داعی این‌که مردم ترغیب به منکر بشوند این خلاف فحوی وجوب نهی از منکر است.

این مطلب اول.

مطلب دوم:‌ در جایی که این جوان قصدش این نیست، ‌یعنی داعیش این نیست که دیگران نظر بشهوة به او بکنند و لکن می‌‌داند که آن‌ها نظر می‌‌کنند که فرض صاحب عروه در اینجا این است، ‌بناء‌ بر این‌که این زن ستر وجه بر او لازم نیست اما می‌‌داند که اگر وجهش را باز بگذارد دیگران بشهوة به او نگاه می‌‌کنند، ‌بله، انصافا این اعانت بر اثم نیست. ایجاد موضوع اثم که اعانت بر اثم نیست. من درس می‌‌خوانم می‌‌دانم این باعث می‌‌شود که برخی حسادت بکنند، ‌نماز شب می‌‌خواند زید می‌‌داند که هم‌حجره‌اش تحریک می‌‌شود می‌‌رود عیب‌های او را نزد دیگران می‌‌گوید تا اثر نماز شب او را خنثی کند، این‌که حرام نیست بر این شخص. می‌‌داند موضوع ایجاد می‌‌شود برای ارتکاب حرام توسط دیگری، این‌که اشکالی ندارد؛ عرفا نمی‌گویند شما کمک کردید، ‌اعانت کردید دیگری را بر ارتکاب حرام.

این مطلب واضح است.

[سؤال: ... جواب:] شما شخصی را ازدواج می‌‌کند فرزند پیدا می‌‌کند در نظر بگیرید می‌‌گوید من می‌‌دانم فرزندم در این محیط که به دنیا می‌آید و بزرگ می‌‌شود قطعا مرتکب حرام می‌‌شود، الولد سر ابیه، ‌خودم را می‌‌شناسم فرزندم هم که از من بهتر نمی‌شود، نعوذبالله!. جایز نیست این آقا تولید نسل بکند چون می‌‌داند فرزندش مرتکب منکر می‌‌شود؟ این‌که اعانت بر اثم نیست.

پس این مطلب در مقام روشن است که رفتن شخصی زیباروی نزد کسانی که می‌‌داند به او نظر شهوت‌آمیز می‌‌کنند مصداق اعانت بر اثم نیست.

مطلب سوم این است: اینی که مرحوم آقای حکیم فرمود که اعانت بر اثم شرطش قصد تسبیب الی الحرام است یعنی باید این معین، داعیش از ایجاد این مقدمه حرام این باشد که دیگری مرتکب حرام بشود و الا اعانت بر اثم صدق نمی‌کند، این به نظر ما درست نیست.

در اعانت بر بِر، ما این را قبول داریم اما در اعانت بر اثم معتقدیم و لو بدون قصد، ایجاد مقدمه حرام برای دیگری کردن مصداق اعانت بر اثم است. اعانت بر بِر مثل این‌که شما بیایید برای کسی که مسجد می‌‌سازد آجر ببرید، این اعانت بر بِر است اما اگر قصدتان از این آجر بردن اخذ اجرت باشد، ‌عرفا نمی‌گویند اعانت بر بِر و تقوی کردید چون شما قصدتان این نبود که آجر ببرید به داعی این‌که مسجد ساخته بشود. چرا، اگر ارزان‌تر حساب می‌‌کردید کرایه‌تان را، ‌جاهای دیگر روزی صدهزار تومان می‌‌گیرد این شخص، اینجاها پنجاه هزار تومان می‌‌گیرد، پنجاه هزار تومانش بخاطر خدا، بله. اما اگر نه، برایش فرق نمی‌کند‌، خانه مردم باشد آجر می‌‌برد اینجا هم آجر می‌‌برد عرف نمی‌گویند اعانت بر بِر و تقوی کردید. و الا این تسبیح‌فروش‌ها به دنبال این است که اجناس‌شان را بفروشند اما حالا تسبیح می‌‌فروشد، از آن طرف چیزهای دیگر هم می‌‌فروشد بگوییم تسبیح‌فروختن اعانت بر بِر و تقوی است نه، ‌عرفا صدق نمی‌کند.

اما اعانت بر اثم عرفا صادق است و لو قصد معین این نباشد که معان مرتکب بشود. اگر راننده‌ای ببیند که یک آقایی ماشین را نگه داشت آدرسی داد که معلوم است این آدرس یعنی مرکز فساد، حالا مرکز شرب خمر مرکز فسق و فجورهای دیگر، سوارش کرد، عرفا نمی‌گویند کمک کرد او را به ارتکاب حرام؟ تازیانه داد به دست یک ظالم به داعی این‌که این ظالم مظلومی را بزند بلکه به داعی این‌که از شر این ظالم در امان باشد این معین، نمی‌گویند اعانه علی الظلم؟ قطعا می‌‌گویند اعانه علی الظلم. تیغ ریش‌تراشی را بدهد به ریش‌تراش اعانه علی الاثم.

[سؤال: ... جواب:] آقای حکیم فرمود به قصد و به داعی ارتکاب حرام توسط غیر اگر نبود صدق نمی‌کند اعانه بر اثم، ما می‌‌گوییم صدق می‌‌کند اعانه بر اثم. ... تیغ‌فروش تیغی که مخصوص ریش‌تراشی است یا می‌‌دانیم این آقا برای ریش‌تراشی می‌‌خرد صدق می‌‌کند اعانه علی الاثم، ‌چرا صدق نکند؟

روایات هم شاهد بر این مطلب است: من اکل الطین فقد اعان علی نفسه، اعاننی علیها شقوتی یعنی این فعل‌ها را به قصد ارتکاب حرام این کار را کرد؟ زوجة تعینه علی امر آخرته، ‌یعنی این زن به داعی این‌که این تحصیل آخرت کند غذا برای او می‌‌پزد؟ نه، او غذا می‌‌پزد او هم با این غذاخوردن قوی می‌‌شود نماز اول وقت می‌‌خواند، نماز شب می‌‌خواند. من تبسم فی وجه مبتدع فقد اعان علی هدم الاسلام، حتما باید تبسم به وجه بدعت‌گذار به داعی این باشد که هدم اسلام بشود؟ نخیر. به داعی این‌که او بدعت بگذارد؟ نخیر. من تبسم فی وجه مبتدع فقد اعان علی هدم الاسلام.

[سؤال: ... جواب:] آنقدر استعمالات زیاد است که نمی‌توانیم بگوییم مجاز است. آقا! وجدانا این ظالم نمی‌تواند این مظلوم را بزند شما از آن بالا تازیانه را انداختید پایین، می‌‌گویی من که هدفم این نبود او را کتک بزند، خداخدا می‌‌کردم پشیمان بشود، ‌اما چه کار کنم گفت تازیانه را به من بده من هم دادم به او، صدق نمی‌کند اعان علی ظلم الظالم؟ بیع العنب، ‌فروختن انگور به کسی که می‌‌دانیم این انگور را خمر می‌‌کند صدق نمی‌کند اعانه علی صنع الخمر؟ قطعا صدق می‌‌کند. ... فرض این است مقدمه حرام است این، ‌مقدمه حرام را ایجاد کنیم صدق می‌‌کند اعانه بر اثم.

بله، اگر مقدمات بعیده است، مقدمات بعیده مثل این‌که با چندین واسطه این آقا به این دانش‌آموز درس بدهد او باسواد می‌‌شود، باسواد که شد می‌‌رود در داخل مسائل غیر اخلاقی از این علمش برای نشر امور غیر اخلاقی استفاده می‌‌کند، ‌این عرفا انصراف دارد اعانه. ‌مقدمات بعیده است عرفا دیگه. این فرق می‌‌کند ما می‌‌خواهم یک سایت غیر اخلاقی باز کنیم شما بیا برای ما برنامه بنویس، او مقدمه قریبه است. اما مقدمات بعید این است که معلمش، معلم دبستانش، معلم دبیرستانش، حتی معلم کامپیوتر، می‌‌گوید من چه اعانتی کردم؟‌ عرفا انصراف دارد. مگر به قصد این باشد که او بعد مرتکب حرام بشود. در مقدمات قریبه، ما می‌‌گوییم قصد تسبیب الی الحرام عرفا شرط نیست، صدق می‌‌کند اعانت بر اثم.

مطلب چهارم بحث از کبری حرمت اعانت بر اثم است. مشهور می‌‌گویند اعانت بر اثم حرام است. محقق ایروانی مطلبی فرمود که آقای خوئی هم دنبالش را گرفت. فرمود آقا!‌ اعانت بر ظلم حرام است، حرفی نداریم، روایات داریم، [اما] اعانت بر اثم حرام نیست.

این‌که می‌‌گویید لاتعاونوا علی الاثم نهی از تعاون بر اثم می‌‌کند نه اعانت بر اثم. تعاون یعنی گناه بطور مشترک از دو نفر صادر بشود. مثل این‌که دو نفر یک انسان بی‌گناهی را بکشند، ‌یک طرف طناب دار را این گرفته، یک طرف طناب دار را او گرفته، هر دو فشار می‌‌دهند این خفه می‌‌شود، این می‌‌شود تعاون بر قتل و لذا هر دو مستحق قصاص هستند. اعانت این است که نه، معان فعل را مرتکب می‌‌شود، ‌مباشر فعل، معان است، ‌معین مقدمات را ایجاد می‌‌کند. اسلحه می‌‌دهد دست آن قاتل ولی آنی که شلیک می‌‌کند خود قاتل است، این معین در قتل است، تعاون در قتل نیست. و لذا آیه شریفه دلیل بر حرمت اعانت بر اثم نیست.

امام قدس سره فرموده آقا! اولا: حرمت اعانت بر اثم دلیل عقلی دارد. عقل مستقل به قبح اعانت بر اثم است. و لذا آن روایاتی که تجویز می‌‌کند بیع العنب ممن یعلم انه یصنعه خمرا، می‌‌گوید خلاف حکم عقل است، ساقط است. ولی غیر از بحث حکم عقل تعاون علی الاثم صادق است. اصلا ایشان فرمود آن دو نفری که یک انسان را می‌‌کشند، تعاون علی القتل نمی‌کنند [بلکه] قتلاه نه تعاونا علی قتله. چرا؟ ایشان فرموده تعاون از ماده عون می‌آید، ‌عون یعنی کل منهما عونٌ للآخر در حالی که در این مثال هر کس کار خودش را می‌‌کند. و لذا ایشان فرموده که اصلا تعاون علی الاثم مصداقش اعانت بر اثم است.

هذا اولا. ایشان فرموده ثانیا: اطلاق تعاونوا علی الاثم، ‌دقت کنید! مطلب، دقیق است. لاتعاونوا علی الاثم شامل تعاون بر جنس اثم می‌‌شود و لو وحدت شخصیه نداشته باشد. وقتی زید می‌‌خواهد مرتکب گناه بشود عمرو کمکش می‌‌کند می‌آید تیغ ریش‌تراشی می‌‌آورد در دسته می‌‌کند تحویل زید می‌‌دهد بفرما ریشت را بتراش! آینه را هم می‌‌گیرم جلویت قشنگ بتراش! وقتی که عمرو می‌‌خواهد مرتکب حرام بشود ریش خودش را بتراشد زید می‌‌گوید هل جزاء الاحسان الا الاحسان حالا ما می‌آییم این کار را می‌‌کنیم. تعاون بر جنس اثم صدق می‌‌کند و لو شخص اثم متعدد شد. حالا فرق نمی‌کند وحدت نوعیه داشته باشند مثل این مثال حلق لحیه یا وحدت صنفیه داشته باشد، زید کمک می‌‌کند عمرو را در ریش‌تراشی عمرو کمک می‌‌کند زید را در شرب خمر، تعاون بر جنس اثم هست. وقتی این شد یعنی کل منهما اعان الآخر علی الاثم، ‌عرف الغاء خصوصیت می‌‌کند می‌‌گوید اگر یک نفر هم از این دو نفر منفردا دیگری را کمک کند در گناه او هم حرام است.

و لذا امام فرمودند از خود آیه شریفه استفاده می‌‌شود اعانه حرام است، حکم عقل هم به این مستقل است.

تامل بفرمایید! ان‌شاءالله ادامه بحث روز شنبه.